

سنجش کار متقدمان ایرانی با کارهای علمی ملتهای پیشرفته امروز

همه میدانیم که از آغاز جنبش علمی در کشورهای اسلامی تا عصر منغولی که فترت و انحطاطی در دانش و ادب پدید آمد، ملت ایران در پیشبردن این جنبش سهم بزرگ و بسزایی دارد و در همه رشته‌های دانشهای اسلامی از علوم مقدماتی (سرف و نحو و لغت و اشتقاق و معانی و بیان و بدیع و جزاینها) گرفته تا دانشهای حدیث و رجال و تفسیر و فقه و اصول و کلام و فلسفه و حکمت و طب و شعر و کلیه فنون مربوط بدان بزرگانی از این سرزمین پدید آمدند که بسیاری از آنان هنوز هم در سراسر جهان نامبردارانند و ابتکارها و تحقیقات و نظریه‌های آنان دیرزمانی در دانشگاههای بزرگ جهان مورد بحث و تحقیق قرار میگرفت و کتابهای آنان بزبانهای زنده جهان ترجمه گشت و هنوز هم در تاریخ بیشتر دانشها و هنرها نام ایرانیان نابغه و بزرگوار هم چون: بیرونی و رازی و ابن سینا و غزالی و خیام و خواجه نصیر و جز آنان بزرگی آورده می‌شود گذشته از این بزرگانی هم صرف نظر از کمک به پیشرفت تمدن اسلامی درباره زنده کردن زبان دری یا زبان ملی ما گامهای بلندی برداشتند و آن را از دستبرد نابودی همچون زبانهای دیگر ملتهای اسلامی نهبانی کردند مانند رودکی و دقیقی و فردوسی و همطبقه‌های آنان که بحث دقیق درباره شیوه کار و نظریه‌ها و ابتکارات هر یک از آنان نیاز به تدوین رساله‌های جامع و مفصل دارد.

در شماره پیشین موجزی از خطر اندیشه دزدی گفتگو کردم و یادآور شدم که در عصر حاضر بیم آن میرود که کار علمی جنبه بازاری بخود گیرد و دانش و ادب و هنر از مجرای تحقیق اصیل و با ارزش منحرف گردد و در هر نگاه مجموعه‌های تقلیدی و اقتباس و چه بسا اندیشه دزدی سقوط کنند و بجز معدودی از دانشمندان و هنرمندان که بارنج و مرارت کارهای با ارزش عرضه می‌دارند، گروه افزونی

شیوه بازاری و مبتذل را بر کار اصیل وارزنده ترجیح می‌دهند و از اینرو امانت و تتبع و تحقیق جامع و ابتکار و ابداع در بازار دانش و ادب بهایی ندارد بلکه کالاهای در آمیخته به زرق و برقهای ظاهری و اقتباس شده از اندیشه‌های این و آن بی‌نام بردن خداوند اصلی اندیشه یا کار، رونقی روز افزون دارد و سزا است که دستگاه صلاحیتداری به حمایت از دانشمندان و هنرمندان واقعی برخیزد و با گذراندن طرح جامعی از هرج و مرج و اندیشه دزدی که خطر بزرگی بشمار میرود پیشگیری کند. نکته مهم این است که اگر ملت مادارای آنهمه سابقه‌های درخشان علمی نمی‌بود و طرز کار بزرگان ما در دوره‌های پیشین سرمشق کار دانشمندان امروزی جهان قرار نمی‌گرفت، مایه تأسف نمیشد اما سنت‌ها و آیینهای گوناگون و حتی تألیفهای موجود دانشمندان چون بیرونی و رازی و دیگران آشکار می‌سازد که آنان با اندکی اختلاف که مربوط به عصر و زمان‌شان بوده است درست‌همن شیوه متصفانه و پرمغز دانشمندان امروزی جهان را در تألیف و تصنیف بکار می‌برده‌اند چنانکه آیین و رسم تضمین‌شمر و نام بردن از شاعر بزرگترین گواه بر این است که شاعران ما به اندیشه‌های هم‌صنفان خویش احترام می‌گذاشته و بشیوه برخی اندیشه دزدان معاصر مضمونها و اندیشه‌های آنان را غارت نمی‌کرده‌اند و اگر هم گاهی معدودی از بیمایگان بچنین شیوه زشتی دست می‌یازیده‌اند، ادیبانی همچون شمس قیس رازی که در شماره گذشته بگفته‌وی اشاره کردم آنان را مورد نکوهش و سرزنش قرار میدادند. از سوی دیگر تألیفات متقدمان بوضوح نشان میدهند که هر مطلبی را که از آن دیگری بوده است بنام وی یاد می‌کرده و نام مؤلف یا کتاب او را می‌آورده‌اند منتها بشیوه امروز صفحه وسط را یاد نمی‌کرده‌اند چون کتابها در آن روزگار محدود بوده و اهل فضل از آثار یکدیگر آگاهی داشته و همان یاد کردن نام کتاب آنان را به گفته‌های مؤلف دیگر رهبری می‌کرده است. فردوسی بزرگ در شاهنامه هنگامی که به پادشاهی گشتاسب میرسد نام دقیقی را که میخواست است پیش از وی ببجهر متقارب شاهنامه را بسراید می‌آورد و بعین‌همه ابیات وی را نقل میکند.

این گونه سنتها در آن روزگاران تیره در میان شاعران و دانشمندان بزرگ ما متداول بوده و هرگز راضی نمی‌شده‌اند ناچوانمردانه اندیشه‌یاکار و اثر دیگری را بخود نسبت دهند در حالی که اجرامادی هم در میان نبوده است از نظر پرمغزی کتاب یا حجم اندک و مطالب دقیق و فشرده فراوان برای مثال از میان صدها تألیف جامع و پرسود متقدمان دو کتاب کوچک را نام میبرم: یکی کتاب حدود العالم در جغرافیا است که مؤلف آن نامعلوم است و بادرنگریستن به این کتاب کم حجم میتوان دریافت مؤلف باچه مهارتی آنهمه مطالب سودمند را در آن گرد آورده است و دیگری کتاب الجماهر فی معرفة الجواهر تألیف ابوریحان بیرونی است که دانشمند بزرگوار ایرانی ما نندهمه تألیفهای پرارزش خویش در این کتاب کم حجم چه بسیار مطالب سودمند وارزنده درباره جواهر آورده و در عین حال چه نکته‌های دقیقی در ضمن آن در موضوع تاریخ یاد کرده است. از این نمونه‌ها و صدها تألیف پرارزش

۱ - طبق اطلاع - مجلس شورای ملی و وزارت فرهنگ طرح قانونی «حق مؤلف و مصنف» را تهیه کرده‌اند و قریباً بصورت قانون درخواهد آمد و امیدواریم پس از تصویب - راه اندیشه دزدی بر اندیشه دزدان بسته شود. (و)

دیگران آن دانشمندانی چون رازی (محمد بن زکریا) و ابن سینا و دیگران میتوان شیوه کار آن بزرگان را با طرز کار دانشمندان امروزی جهان (با در نظر گرفتن امکانات عصر حاضر و دشواریهای آن دوران) سنجید و نتیجه گرفت که بزرگان ما سرمشق دانشمندان و محققان کشورهای پیشرفته در عصر حاضر بوده اند. وسزا است که فرزندان چنان بزرگانی راه و رسم نیاکان خویش را از یاد نبرند و بشیوه های مبتذل بازاری نگرایند و انصاف و حقیقت و امانت را در دانش و ادب از دست ندهند. بنظر نگارنده یاد کردن نام صاحب اندیشه یا کار دیگری در ضمن تألیف خود اگر چه صاحب اندیشه مشهور هم نباشد نشانه انصاف و پرمایگی مؤلف است و برعکس اندیشه دیگران را دزدیدن و بخود نسبت دادن دلیل بر کم مایگی و دناست و پستی شخص است.

برای مثال خاطره ای را که از سی سال پیش بیاد دارم و هرگز آن را فراموش نمیکنم بنظر خوانندگان ارجمند می رسانم و به این بحث خاتمه میدهم :

در حدود سی سال پیش شخصی بنام دانلسون در مشهد ریاست میسیون مذهبی امریکاییان را بر عهده داشت و صاحب تألیفاتی بود که یکی از آنها درباره مذهب شیعه در نجف از انگلیسی به عربی ترجمه شده است. وی مدتی نزد من عربی میخواند و من هم در ازای حق تدریس نزد او انگلیسی فرامی گرفتم در همان دوران در مشهد دبیرستانی از موقوفات آستان قدس رضوی بنام شاهرضا تأسیس یافته بود که اداره کنندگان آن میکوشیدند دبیرستان را بصورت بهترین سازمانهای تربیتی نمونه در آورند از اینرو در آن دبیرستان گذشته از اجرای برنامه رسمی وزارت فرهنگ، بشیوه تربیت نوین کارهای فوق برنامه همچون: ورزشهای گوناگون و انجمنهای مختلف ادبی و هنری (مناظره - کتابخانه - شعر - نویسندگی - نقاشی - سالنامه روزنامه های دیواری و جزاینها) نیز متداول بود و شاگردان فعالیت های ثمر بخشی میکردند سرپرستی قسمت مناظره و برخی از کارهای ادبی بر عهده نگارنده بود و من بسیار مایل بودم در آن دوران که مطبوعات خارجی کمتر در مشهد بدست می آمد رساله ای درباره مناظره بدست بیاورم تا ببینم شیوه کار ما باروش دیگران چه تفاوتی دارد روزی این موضوع را به آقای دانلسون گفتم از قضا وی بیدرتنگ برخاست و از کتابخانه خود کتابی در فن مناظره به انگلیسی نزد من گذاشت، سپس متقبل شد مطالبی را که برای من لازم است ترجمه کند. من پرسیدم بجای ترجمه فصول بزرگی از کتاب عناوین آنها را باز گوید تا هر کدام مورد نیاز باشد ترجمه شود و چون شروع بخواندن عناوین و برخی از مطالب آنها کرد، دریافتم که من خودم بیشتر این نکات را که عبارت از روش تشکیل دادن دسته های مناظره و شیوه گردآوری دلیل ورد دلیل و طرز نمره دادن و دیگر خصوصیت های این فن است در ضمن عمل و تجربه و نیز از راه مطالعه برخی از مقالات در مجلات تربیتی میدانم و بهمین دلیل هم در مناظره ای که میان دبیرستان شاهرضا مشهد با کالج امریکایی تهران در سال ۱۳۱۳ انجام گرفت دسته مشهد که سه تن بودند بردسته کالج پیروز شدند و گلدان نقره ای نصیب آنان شد. باری آنچه برای من بسیار مورد توجه قرار گرفت تاریخ مناظره در امریکا بود که آنها از نظر فنی برای ما قابل استفاده نبود اما از لحاظ درس عبرت و روش کار و امانت دیگران بی اندازه حیرت انگیز و درخور تقدیس بود زیرا در این رساله در ضمن تاریخ مناظره در آموزشگاه های امریکا

هر دبیری در هر ایالت، کوچکترین ابتکاری در فن مناظره کرده یا در روش نمره دادن یا طریقه استدلال یا هر نکته دیگری تغییری مفید داده بود، ابتکار یا تغییر مزبور بعین بنام وی نقل شده بود و من در آن زمان دریافتم که یکی از علل پیشرفت ملت امریکا در فرهنگ باندا داشتن سابقه تاریخی درخشانی مانند ملت ما همین انصاف و تقدیر از خدمتگزاران و نسبت دادن اندیشه و کار هر کس به مبتکر آن است چه این شیوه هر کس را که در هر رشته‌ای میکوشد مطمئن میکند که نمره رنج و کار او بنام خود وی در تاریخ آن رشته ثبت خواهد شد و کوشش‌ها و رنج‌های وی به در نخواهد رفت. اما در ایران گذشته از اینکه بسیاری از رشته‌های نوین فنی و هنری و ادبی تاریخ روشنی ندارد بفرض هم کسی تاریخ آن را بنویسد رنج تحقیق دقیق و کوشش بسزا بخود نمی‌دهد تا بی‌فرضانه و منصفانه نام کسانی را که در راه پیشرفت آن گام‌هایی برداشته و آن‌را رونق بخشیده‌اند بنویسد و ابتکارهای آنان را بیکایک یاد کند برای مثال شیوه تدریس الفبای فارسی و تغییراتی را که از آغاز مشروطیت یا کمی پیش از آن در آن داده شده و شیوه‌های صوتی و اسمی و اشکال حروف و تقلیل یافتن آنها، بر حسب روش امروز یاد می‌کنم. چندی پیش به مؤلفان کتاب اول گفتم، شما چرا نام باغچه بان و چندین تن دیگر را که در راه تسهیل تدریس الفبا رنجها برده‌اند یاد نکرده‌اید، آنها پاسخ درستی ندادند اما دبیری نگذشت که وزارت فرهنگ کسان دیگری را برای تألیف این کتاب برگزید و آنگاه دیدم یکی از مؤلفان پیشین بمن گفت: حق باتو بود. همچنانکه مازحمات گذشتگان را از یاد بردیم اینان هم نامی از زحمات ما نبرده‌اند چنین است شیوه کار نامنصفانه. باری خاطرۀ دیگری که در محضر آقای دانلسون امریکایی درباره این موضوع بیاد دارم این است که یکی از مشاهیر ادب ایران در آن زمان کتابهایی از بزرگترین نویسندگان معاصر فرانسه ترجمه می‌کرد و نویسنده فرانسوی به علت داشتن هوش و حافظه سرشار و خواندن صد ها کتاب در کتابفروشی پدر خود در داستانهای خویش بهر موضوعی میرسد آنچنان با تحقیق و تتبع دقیق در آن به بحث می‌پردازد که مایه حیرت است. او هنگامی که درباره نقاشی گفتگو میکند خواننده می‌پندارد که وی از سر آمدان این فن است و زمانی که در مسائل مربوط به مذهب مسیح بحث میکند، انسان او را کشیش عالمی می‌پندارد. باری چون مترجم اطلاعاتی درباره مذهب مسیح نداشت و نکات دقیقی را که نویسنده فرانسوی در این خصوص یاد کرده بود، در نمی‌یافت، مرتب نزد آقای دانلسون می‌آمد و این پیرمرد زنده دل در نهایت سخاوت و بیدریغ هر بار چندین صفحه درباره مشکلات وی مینوشت و به او میداد و مترجم هم تمام آنها را در حاشیه ترجمه مینوشت. تاروژی یکی از ترجمه‌های چاپ شده را روی میز آقای دانلسون دیدم پرسیدم یقین ترجمه خوبی است.

او با لحن گرفته و ناراحتی گفت: آری. اما شما ایرانیان چرا سنتهای دیرین ملی خویش را از یاد برده‌اید؟
گفته: کدام سنتها؟

گفت: نام بردن از کسانی که در راه دانش شما بیدریغ کمک می‌کنند. مگر فراموش کرده‌اید که من به این آقای مترجم چه اطلاعات مبسوطی دادم چه میشد که وی در مقدمه یاد می‌کرد که من این اطلاعات را از فلان شخص استفاد کرده‌ام. این روش بسیار نکوهیده و برخلاف انصاف و حقیقت است. مگر خوانندگان نخواهند فهمید که مترجم اینهمه نکته‌های دقیق را از کجا آورده و در حاشیه نوشته است بی آنکه به ما خذ آنها اشاره کند در حالی

که وی در رشته‌های بجز دانش‌الهیات آنهم مسائل گوناگون مذهب مسیح تخصص دارد و میان رشته تخصصی وی و این مسائل تفاوت از زمین تا آسمان است. (از ذکر نام مترجم و نویسنده کتاب خودداری شد تا بر غرض شخصی حمل نشود). باری از این گونه ترجمه‌های علمی بنام تألیف در زبان فارسی معاصر و بویژه در میان کتابهای کلاسی (خواه دبیرستانی و خواه دانشگاهی) با نشانهای مخصوص! فراوان است. نکته شگفتی آور و اندیشه زدوی آشکار در چگونگی تألیف کتابهای کلاسی است که هر دسته کتابهای گروه پیشین را پیش خود می‌گذارند و با شتابزدگی بطمع گرفتن حق تألیف کلان مطالب همدیگر را بی‌نام بردن نقل می‌کنند و آنها را بخورد کودکان و نوجوانان می‌دهند بی آنکه سطح معلومات و وضع محیط و نیازمندیهای نوجوانان را در نظر گیرند و از تجارب عملی گذشگان استفاده کنند. باری رشته سر دراز دارد و بحث در رسم خط کتابهای کلاسی امسال و هرج و مرج و مشکلاتی که در این امر پیش آمده خود نیاز به نوشتن مقاله‌های مفصل دارد. در خاتمه گفته خود را به سخن معجزه- آسای خواجه شیراز بعنوان حسن ختام می‌آرایم:

یارب از ابر هدایت برسان بارانی بیشتر ز آنکه چو کردی زمین بر خیزم!

قصه... اما تلخ!

خنده کرد و کیسوان وا کرد ،
چشم‌ها را بست.
دست من خال درشت گونه اش را
- چون صدف در آب - پیدا کرد
خنده کردم :
« تو همایی، چیست ؟
مادر من میگفت در لالای بین خواب و -
بیداری
پس بگو که دوستم داری .
دستهای گلبری رنگش بهم پیچید
با تمسخر گفت :
« تانو در کپواره ات آرامش یابن
مادرت لالائی کور دروغی خواند
آسمان آبیستن انسان دیگر نیست! ».

۴۷۹۲۲



سبب سرخ فضاها در سینه اش پنهان
عطر ناب بوسه ها بر لب
خنده اش رنگین کمان هفت رنگه
آسمانها از پس باران
مثل موج آبر
آمد ،
کف کرد ،
زارید
من چراغم را چو مروارید
پر بلور سینه اش بستم
گفتم :
« تو همایی کز میان قصه های مادر من
میفاست ؟
چشم بادامی ، کمان ابرو
کیس بور فر فری ، دندان مرواری!
دختر شاه پر بها ، پنجه‌ی خورشید؟ »

شعر بالا را عیناً از یکی از مجلات وزین هفته‌گی تهران گرفته و کلیشه کرده‌ایم. چون معنی آن بر ما مجهول بود لذا یکسانیکه آن را معنی‌کنند و برای ما بفرستند دو هزار ریال نقد و یکسال مجله مجانی خواهیم داد.